

نقش راویان امامین عسکریین (علیه السلام) در گسترش علوم اسلامی*

رحمان عشریه** و فرج اله عباسی***

چکیده

راویان و اصحاب امام هادی (علیه السلام) و امام حسن عسکری (علیه السلام) با تربیت شاگردان و رساندن روایات ائمه هدی به شیعیان و نیز با مسافرت به دیگر نقاط کشور اسلامی در نشر معارف اهل بیت نقش بسزایی داشتند. این اهمیت آنجا نمود می‌یابد که در اثر فداکاری‌های علمی این راویان، شهرهایی مانند قم، ری به محل نشر و رونق علوم دینی برپایه اندیشه‌های شیعی تبدیل می‌شود و شیعیان برای یادگیری علوم اهل بیت نیاز به هجرت و مواجهه با آزار و اذیت‌های حکومت را ندارند. اصحاب این دو امام با عهده‌دار شدن نمایندگی امام در شهرهای مختلف و با تشکیل کلاس‌های درس، پناهگاهی برای همگان می‌شوند و علوم اسلامی مأخوذ از اهل بیت را در اختیار شیعیان و دوست‌داران علم و اندیشه قرار می‌دهند؛ این فداکاری‌ها شیعه را در آن دوران خفقان و سرکوب از چنگال دشمنان دین رهانید. این جستار نگاهی گذرا به این تلاش‌ها دارد.

واژگان کلیدی: علوم اسلامی، شیعه، راویان، اصحاب، امام هادی (علیه السلام)، امام عسکری (علیه السلام).

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۲۲ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۹/۱۸.

** استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه معارف و علوم قرآن قم: oshryeh@yahoo.com

*** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم و معارف قرآن دانشگاه قم: f.abbasi1350@gmail.com

مقدمه

راویان و اصحاب ائمه هدی (علیهم‌السلام) همانند امامان معصوم گسترش دهندگان معارف والا و نمایندگان تفکر ناب و اصیل شیعی بودند و مسئولیت حفظ اسلام را بر عهده داشتند؛ اسلامی که بر پایه «انی تارک فیکم الثقلین» بنا شده است. راویان و اصحاب امام هادی و عسکری (علیهم‌السلام) نیز در پیشبرد علوم نقش بسزایی داشتند؛ علمی چون علوم اعتقادی (علم کلام)؛ علوم قرآنی و تفسیری (مانند جمع قرآن، تحریف‌ناپذیری آن، مخلوق یا قدیم بودن قرآن، تفسیر آیات الهی)؛ علوم تهذیبی (اخلاق)؛ علوم عبادی، اقتصادی، اجتماعی و... (فقه)؛ علوم حدیثی (مانند راوی‌شناسی و روایت‌شناسی، تفسیر و تبیین روایات و ...).

اصحاب و راویان برای اثبات حقانیت شیعه و پر بار کردن درخت تنومند آن و گسترش اندیشه‌های ناب اسلامی از خود درخشش‌هایی تحسین‌برانگیزی نشان دادند که اگر نبود این جانفشانی‌ها، امروز از اندیشه‌های غنی شیعی اثنی‌عشری هم خبری نبود؛ اندیشه‌هایی که در جهان امروز برای حل مشکلات مادی و معنوی و سعادت جامعه، برنامه‌ها و راهکار دارد.

راویان و اصحاب امام هادی و عسکری (علیهم‌السلام)

به طور کلی، راویان و اصحاب امام هادی و عسکری (علیهم‌السلام) را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱. وکلا و نمایندگان

نمایندگان و وکلای امام هادی و عسکری (علیهم‌السلام) شخصیت‌های برجسته‌ای بودند که در اقصی نقاط شهرهای اسلامی از طرف ائمه هدی برای اداره امور دینی مردم منصوب می‌شدند. این افراد علاوه بر عهده داری دفاع از اندیشه‌های شیعی و حل مشکلات فقهی و ...، وکالت امامان در بین مردم را نیز عهده دار بودند که در عصر امامین عسکریین (علیهم‌السلام) به سبب خفقان سیاسی و عدم دسترسی شیعیان به این دو امام بزرگوار، وکلای آن حضرات این خلأ را پر می‌کردند (ابو داود حلی، رجال ابن داوود، بی‌تا: ۱۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۵۰ / ۲۲۰؛ طوسی، رجال الطوسی، ۱۴۲۰: ۳۹۸).

۲. راویان صاحب اثر

راویانی که دارای کتاب‌های مستقل فقهی، کلامی، تفسیری و ... بوده‌اند یا اینکه روایات زیادی از امامین عسکریین (علیهم‌السلام) نقل نموده یا دیگران از آنها روایات فراوانی را نقل کرده‌اند. گاهی نیز روایات امامان پیشین توسط برخی از اینها با چند واسطه نقل شده است، هر چند خود جداگانه

از خود امام هادی و عسکری (علیهما السلام) کمتر حدیث نقل کرده باشند. همه اینها در پیشبرد معارف دینی نقش به سزایی داشتند (نجاشی، رجال نجاشی، ۱۴۱۶: ۴۲، ۵۸، ۶۱، ۳۷۴ و ۴۱۲؛ طوسی، فهرست الطوسی، ۱۴۲۰: ۳۷۴، ۳۸۴، ۳۸۹؛ طوسی، رجال الطوسی، ۱۴۱۵: ۳۹۴؛ ابن داود حلی، رجال ابن داود، بی تا: ۱۲۲؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ۱۴۱۳: ۱۵/۶۷ و ۲۰/۲۵۲).

۳. نوادر

نوادر راویانی اند که از نظر رجالی مشکلی ندارند، اما روایات زیادی از امامان نقل نکرده یا دیگران از آنها کمتر حدیث نقل کرده اند و نمی توان گفت که اینها در پیشبرد علوم نقش اساسی داشته اند؛ هرچند می توان اینها را نیز پشتوانه ای برای غنی شدن علوم به حساب آورد که حداقل مشکلات دینی عده محدودی را با روایات هر چند اندک خود حل می کردند. از برخی از این راویان گاهی چهار یا پنج روایت بیشتر نقل نشده است (طوسی، رجال الطوسی، ۱۴۱۵: ۴۰۹ و ۴۲۷؛ نجاشی، رجال نجاشی، سرتاسر اثر).

۴. راویان مشترک

برخی از اصحاب و راویان، هم از امام هادی (علیه السلام) و هم از امام حسن عسکری (علیه السلام) حدیث نقل کرده اند و از اصحاب هر دو امام به شمار می آیند.

۵. راویان اصحاب

برخی از راویان در زمان حیات امام هادی و یا امام حسن عسکری (علیهما السلام) در شهرهای دیگری زندگی می کردند و از خود این دو امام به طور مستقیم روایت نقل نمی کردند، بلکه از اصحاب و راویان این دو امام یا از راویان امامان پیشین حدیث نقل می کردند و خدمات شایانی نیز در پیشبرد علوم اسلامی داشتند؛ مانند: حسین بن حسن بن أبان که همه کتاب های حسین بن سعید را روایت کرده، ولی ظاهراً از خود امام عسکری (علیه السلام) چیزی نقل نکرده است؛ هر چند آن حضرت را درک نموده است (تفرشی، نقد الرجال، ۱۴۱۸: ۲/۸۴).

۶. راویان ضعیف

افرادی که در کتب رجالی توثیق نشده اند و علمای رجال فقط به نام آنها اشاره کرده و چیزی که دلیل بر مدح یا ذمشان باشد، نگفته اند یا مجهول و مبهم هستند یا راوی شناسان آنها را ضعیف دانسته و فاسد العقیده معرفی کرده اند (طوسی، رجال طوسی، ۱۴۱۵: ۲۵۶ و ۳۸۳-۳۹۵؛ حلی، خلاصة الاقوال، ۱۳۸۱: ۵۸ و ۲۴۲؛ بحر العلوم، الفوائد الرجالية، ۱۳۶۳: ۲/۱۷۱).

نقش اصحاب امام هادی و عسکری (علیه السلام) در پیشبرد علوم اسلامی

اصحاب ائمه برای گسترش اندیشه‌های ناب و وحیانی شیعه مصمم بودند تا روایات معصومان را جمع‌آوری کرده به شیعیان شهرهای دور و نزدیک برسانند. در این میان، دوران امام هادی و عسکری (علیه السلام) از گستردگی خاصی برخوردار بود و کتاب‌های مستقل و مفصل‌تری تألیف گردید و چهره‌های برجسته و مخلصی از یاران امام هادی و عسکری (علیه السلام) همچون حسین بن اشکیب مروزی تألیفات زیادی را در دفاع از اندیشه‌های شیعه که برگرفته از ائمه بود، تدوین کردند (نجاشی، رجال نجاشی، ۱۴۱۶: ۴۴). محمد بن خالد برقی از دیگر چهره‌های سترگ این دوران است و پسرش احمد بیش از وی فعالیت داشت و شهرت بسزایی برخوردار بود. کتاب «المحاسن» وی مشتمل بر احادیث مختلف است که از اهل بیت در زمینه‌های مختلف به یادگار مانده است (همان، ۲۲۱). حسن بن موسی خشاب، دیگر صحابی متعهد امام حسن عسکری (علیه السلام) بود که با توجه به مشکلات واقفیه در آن زمان، کتابی «الرد علی الواقفیه» را برای جامعه شیعی عرضه کرد که از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار گشت. علی بن ابراهیم قمی که بسیاری از روایات معتبر «الکافی» کلینی از اوست و کلاس درس و تقویت اندیشه‌های شیعی توسط وی در قم زبان‌زد همه بود. همه اینها بیانگر و نشانه یک جنبش علمی است که خود پشتمان اصلی دانش شیعی قرار گرفت. اصول و کتاب‌هایی این چنین، پایه‌های اصلی کتاب‌های حدیثی بزرگی مانند الکافی، من لایحضره الفقیه و ... را تشکیل داد.

چیستی علوم اسلامی

دین اسلام، علمی را که به رفع نیازهای مادی و معنوی کمک می‌کند، محترم و مقدس می‌شمرد؛ از این رو، هر علمی که به پیشرفت مادی و معنوی جامعه کمک کند، علوم اسلامی به شمار می‌رود (مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، بی‌تا: ۹/۱).
در این نوشتار بیشتر روی علمی تکیه می‌شود که اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری (علیه السلام) در پیشرفت آنها نقش اساسی را ایفا کرده‌اند؛ هر چند در علوم دیگر نیز فعالیت‌هایی داشته‌اند. این علوم به شرح ذیل است:

۱۰۰

۱. علوم اعتقادی (کلام اسلامی)

کلام مجموعه گفت‌وگوهایی است که در تبیین و دفاع از محتویات دینی ارائه می‌شود. بی‌گمان، انبیای الهی اولین و اصیل‌ترین دین باورانی هستند که در تبیین مفاهیم و اثبات آموزه‌های دینی و دفاع از این ساحت قدسی کوشیده‌اند و در واقع اولین بحث‌ها از سوی آنها مطرح شده است.

در عصر امامان معصوم اختلافات در مسائل اعتقادی، کار هدایت جامعه شیعی را پیچیده‌تر می‌ساخت. پراکندگی شیعیان در بلاد مختلف از سویی و تحت تأثیر قرار گرفتن برخی شیعیان از آثار و شبهات دیگر مذاهب از سوی دیگر، براین پیچیدگی می‌افزود. متعصبان غیر شیعی و برخی از منحرفان شیعی نیز بر آتش اختلافات دامن می‌زدند. راویان و اصحاب بر جسته امام هادی و امام حسن عسکری (علیه السلام) به دلیل دسترسی نداشتن به امامان نهایت تلاش خود را برای رفع شبهات، انحرافات و اختلافات به کار می‌بردند تا هم جامعه شیعی را متحد سازند و هم به تهمت‌ها و شبهه‌پراکنی دیگران پاسخ قانع کننده‌ای دهند که با استعانت از خداوند متعال و با راهنمایی‌های امام هادی و عسکری (علیه السلام) از عهده این وظیفه سنگین سربلند بیرون آمدند. برای نمونه، فضل بن شاذان افزون بر سلطه شگفت انگیزی که بر افکار، باورهای مذاهب فرقه‌ها و نحله‌های زمان داشت و نیز از اسطوره‌های دانش فقه، اصول، رجال، تفسیر، علوم قرآن بود و در دانش‌های مختلف حدود صد و هشتاد کتاب نوشته بود، یکی از این متکلمان شیعی بود که در عصر نزاع مرجئه، حشویه، قرامطه، ثنویه و غلات می‌زیست؛ از این رو، به منظور انجام وظیفه و دفاع از دین در جایگاه یک متکلم، بسیاری از تألیفات خود را در رد این تفکرات قرار داد. از آن جمله می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد: «الرد علی اهل التعطیل»؛ «الرد علی الثنویه»؛ «الرد علی الغالیة المحمدیه»؛ «الرد علی المرجئة»؛ «الرد علی الحشویه» (فضل بن شاذان، الايضاح، ۱۳۶۳: مقدمه). وی کتاب‌های دیگری نیز در اثبات اصول عقاید شیعه تدوین کرد، مانند: «الادیان»، «مسائل فی الامامة»، «القائم»، «الامامة الکبیر»، «معرفة الهدی و الضلالة»، «الخصال فی الامامة»؛ «التوحید فی کتاب الله» و... (همان؛ طوسی، رجال الطوسی، ۱۴۱۵: ۳۶۱).

تاریخ مملو از این نمونه‌ها و فعالیت‌هاست و می‌توان گفت این درخشش‌ها در مباحث ذیل تبلور بیشتری یافته است:

۱۰۱

یک - خداشناسی

در میان فرقه‌های اسلامی که از معارف والای اهل بیت بی‌بهره بودند، در باره توحید ذات باری تعالی، انحراف‌ها و شبهاتی به وجود آمده بود. گاهی این شبهات به میان شیعیان نیز رخنه پیدا می‌کرد و افراد ضعیف و نیز بیماردلان را به شک می‌انداخت؛ لذا اصحاب با نامه‌نگاری‌های خود با امامان معصوم به دفاع از توحید ناب قرآنی می‌پرداختند که در این باره به نمونه‌های ذیل اشاره کرد:

الف) تجسیم خداوند

یکی از این شبهات تجسیم خداوند بود. اصحابی که مسئولیت هدایت شیعیان را داشتند، نقش سازنده‌ای در دفاع از توحید ناب و نفی تجسم داشتند. ابراهیم بن محمد در نامه‌ای به امام هادی (علیه السلام) نوشت: در منطقه ما دوستداران شما در باره توحید دچار اختلاف شده‌اند. شماری به تجسم و عده‌ای دیگر به تشبیه منحرف شده‌اند. امام در جواب نوشتند: «منزه است خدایی که نه حدی می‌پذیرد و نه وصف او ممکن است. او بی همتا، شنوا و بیناست» (کلینی، کافی، ۱۴۰۴: ۱/ ۱۰۲).

علی بن ابراهیم قمی از ابو دلف نقل می‌کند که امام هادی (علیه السلام) فرمود: «هر کس گمان کند که خدا جسم است، ما در دنیا و آخرت از او بیزاریم. ای ابا دلف! جسم حادث و جدید است و خداوند حادث و جدید نیست» (ابن بابویه، التوحید، ۱۳۷۵: ۱۰۴).

از عبد الله بن جعفر حمیری، دیگر صحابه بزرگ امام حسن عسگری (علیه السلام) نیز نقل شده که یعقوب سراج به امام صادق (علیه السلام) گفت: «برخی گمان می‌کنند که خدا مثل انسان صورت دارد و برخی نیز اندیشه‌های دیگری دارند». امام به سجده افتاد و سپس سر برداشت و فرمود: «منزه است خدایی که نظیر ندارد و چشم‌ها او را درک نمی‌کنند و علم‌ها به او احاطه ندارند، نه متولد می‌شود و نه می‌زاید. او در میان خلق همانند و کفوی ندارد و خداوند از این صفات که می‌گویند، منزه است» (همان، ۱۰۳).

ب) رؤیت خدا

یکی دیگر از شبهات رؤیت‌پذیر بودن خدا در آخرت بود. این نگاه، مخالف باورهای شیعیان بود و اصحاب امامان نیز در مقابل این شبهه ساکت ننشستند. چنان‌که یعقوب بن اسحاق می‌گوید: «به امام عسکری (علیه السلام) نوشتم: چگونه بنده‌ای که خدا را نمی‌بیند، عبادت کند». حضرت نوشت: «ای ابا یوسف! سید و مولایم و کسی که به من و پدرانم نعمت داده والایم و الاثر از این است که دیده شود». ابن اسحاق می‌گوید: نوشتم که آیا رسول الله خداوند را دیدند؟ امام نوشت: رسول خدا، خدا را با چشم ندید، بلکه آنچه از عظمت و نور خدا دوست داشت، با قلب دید (کنایه از شناخت قلبی بالایی که گویا دیده و شناخته)» (کلینی، کافی، ۱۴۰۴: ۱/ ۹۵).

همان‌طور که از سخن امام هادی (علیه السلام) می‌توان استفاده کرد، چنین خدایی به مکان، جسم و امور متعدد و مختلف دیگری نیازمند خواهد بود و مانند مخلوقات فقیر است و اثبات این صفات برای او با خدا بودنش منافات دارد و هیچ عاقلی چنین موجودی را شایسته خدایی و پرستش نمی‌داند (طوسی، رجال طوسی، ۱۴۱۵: ۲۹۴).

درباره عدم امکان دیدن خدا با چشم از امام هادی (علیه السلام) بیست و یک روایت نقل شده که همه بیانگر حساسیت شبهه و تیزیابی اصحاب آن حضرت در دفاع از توحید ناب می باشد (عطاردی، مسند الامام المهدی، بی تا: ۹۴-۸۴). به طوری که برخی از این بزرگان، کتاب مستقلی در باره توحید نوشته اند؛ از جمله: «التوحید» از احمد بن محمد بن عیسی اشعری؛ «التوحید و الشرک» از علی بن ابراهیم قمی؛ «التوحید فی کتاب الله» و کتاب «الرد علی الثنویه» از فضل بن شاذان؛ «التوحید» از هارون بن مسلم بن سعدان؛ «التوحید» از عبد الله بن جعفر الحمیری.

دو - امامت

تفکرات انحرافی در خصوص شرایط امامت و ویژگی های امام، در دوران امامین عسکریین (علیهم السلام) به اوج خود رسیده بود؛ از آنجا که این دو امام در حصر بودند، وظیفه دفاع از امامت اثنا عشری به عهده یاران و اصحاب خاص ایشان بود و به حقیقت، باید گفت که آنان از عهده این وظیفه سنگین به خوبی برآمدند و اندیشه امامت شیعه را در تارک تاریخ ماندگار کردند؛ به طوری که در دفاع از امامت کتاب های مستقلی را تدوین کردند؛ از جمله: «الإمامة»، «الخصال فی الإمامة»، «الأربع مسائل فی الإمامة»، «القائم» و «فضل امیرالمؤمنین (علیه السلام)» از فضل بن شاذان؛ «الإمامة» و «وصایا الاثمة» از محمد بن حسین بن ابی الخطاب؛ «الإمامه» عبد الله بن جعفر حمیری؛ «الضیاء فی الإمامة» و «مقالات الإمامیه» از سعد بن عبد الله القمی از بزرگان هم عصر امام حسن عسکری (علیه السلام) و کتاب فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) از علی بن ابراهیم قمی. علاوه بر اینها کتاب های فراوان دیگری در دفاع از امامت نوشته شد که مجموعاً دایرة المعارفی برای اثبات حقانیت اهل بیت است.

این کتاب ها در تبیین اصل امامت و پاسخ به شبهات مطرح شده از سوی جوامع ضد شیعی بود، ولی فرقه های زیدیه و جریان انحرافی غلات که از خود شیعه منشعب شده بودند، خطرشان بیش از همه، جامعه شیعی را تهدید می کرد؛ لذا اصحاب با نوشتن کتاب های مستقل و نامه نگاری ها با امامان (علیهم السلام) و رساندن آنها به مردم، این تهدید را خنثی کردند. در این باره به نمونه هایی از فعالیت های اصحاب اشاره می شود:

الف) زیدیه

فرقه زیدیه یک فرقه منتسب به شیعه است که بعد از امام سجاد (علیه السلام) به امامت زید فرزند امام سجاد (علیه السلام) معتقد شدند (ابوزهره، ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴: ۷۵). زیدیه تنها امامت امام قیام کننده را می پذیرفتند. این امر باعث شبهه افکنی در میان شیعیان می شد، به ویژه اینکه عصر بنی عباس، عصر خفقان بود و شیعیان که در انتظار قیام امام بودند تا از این وضع نجات یابند، شبهه افکنی

زیدیه به اوج رسید؛ از این رو، یاران امام هادی و امام حسن عسکری (علیه السلام) همواره تلاش می کردند که به این شبهات جواب دهند و با نامه نگاری ها با این دو امام و حتی با نوشتن کتاب های مستقل در رد زیدیه، اندیشه های به حق امامیه اثنی عشری را بر همگان ثابت کردند. از جمله کسانی که در رد زیدیه کتاب نوشت، حسین بن اشکیب از اصحاب امام حسن عسکری (علیه السلام) است که کتاب «الرد علی الزیدیه» را برای هدایت شیعیان به جامعه عرضه کرد.

اصحاب امام هادی و عسکری (علیه السلام) روایات مربوط به رد بر زیدیه را به همه می رساندند. افشاگری اصحاب امامان باعث شد که در زمان های بعدی نیز افراد برجسته ای در رد زیدیه کتاب های مستقلی بنویسند؛ مانند: «الرد علی الزیدیه از ابو عبد الله جعفر بن محمد دوریستی؛ «الرد علی الزیدیه» از محمد بن عبد الرحمن بن قبه رازی؛ «مسائل الزیدیه» از شیخ مفید؛ «الرد علی الزیدیه» از حسن بن علی اشناس؛ «الرد علی الزیدیه» از علی بن حسین اصابی قطیعی؛ «العواصم و القواصم فی الذب عن سنة» از ابو القاسم علی بن احد کوفی در ۴ جلد؛ «جوابات الزیدیه» از خلیل بن ظفر.

(ب) غلو کنندگان

به افرادی که مقام امامان معصوم را به خدایی می رساندند و ادعاهایی می کردند، غالی می گویند. این جریان یکی از خطرناک ترین جریان ها در زمان امام هادی و امام حسن عسکری (علیه السلام) بود که آثارش تا دوران غیبت صغری نیز باقی ماند، به ویژه اینکه برخی از افراد غالی از راویان خود این دو امام بودند و مدت ها برای مردم روایت نقل می کردند و همین سابقه را دست آویزی برای اهداف شوم خود می کردند. اصحاب و شیعیان مخلص در هر فرصتی بر انحرافی بودن این جریان تأکید می کردند و گاهی امام دستور لعن و در مواردی دستور قتل چنین منحرفانی را می داد و برای قاتل بهشت را ضمانت می نمودند.

یکی از سرکردگان این جریان، محمد بن نصیر نمیری بود که ادعا می کرد امام هادی (علیه السلام) خداست و وی را به نبوت برگزیده است. افرادی هم به او گرویدند. وی برخی محرمات را حلال می دانست و قائل به تناسخ شد و محمد بن موسی بن الحسن بن فرات از او تبلیغ می کرد (همان، ۵۲۱).

یکی دیگر از این غالیان عروة بن یحیی دهقان بود. محمد بن موسی همدانی از اصحاب امام می گوید: «عروة بن یحیی - که خدا او را لعنت کند - بر امام هادی (علیه السلام) و امام حسن عسکری (علیه السلام) دروغ می بست. اموال امام را برای خود برمی داشت تا اینکه امام حسن عسکری او را لعن کرد و بر شیعیان نیز دستور داد او را لعن کنند» (همان، ۵۷۴).

علی بن سلمان بن رشید عطار البغدادی می‌گوید: «عروة بن یحیی خزانه دار امام حسن عسکری (علیه السلام) بود تا آنکه حضرت او را لعن کرد و از او اظهار بیزاری نمود تا مردم به سخنان او گوش فرا ندهند. عروة به همین منوال بود تا خداوند روحش را به آتش جهنم وارد ساخت» (همان، ۵۷۴).

فضل بن شاذان نیز می‌نویسد: از افراد مشهور به دروغ گویی، حسن بن محمد بابای قمی بود که عبیدی گوید: امام عسکری (علیه السلام) به من نوشتند که من از حسن بن محمد و فهری بیزارم و شما نیز از او بیزاری جوید و من، تو و همه دوستانت را از آنها بر حذر می‌دارم و من آنها را لعن می‌کنم، خدا لعنت کند آنها را که از مردم به اسم ما می‌خورند. ابن بابای قمی خیال می‌کند که من او را به نبوت برگزیده‌ام، خدا بر او لعنت کند که شیطان گمراهش کرده است. پس اگر توانستی، سر او را به سنگ بکوب که مرا آزار داده است» (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۲۵ / ۳۱۸).

احمد بن ابراهیم مراغی دیگر صحابی نیز بر همگان اعلام نمود که امام حسن عسکری (علیه السلام) عروة بن یحیی را لعن کرد و به شیعیان دستور داده است که چنین کنند» (حلی، خلاصه الاقوال، ۱۳۸۱: ۲۴۴).

احمد بن محمد عیسی نیز وقتی از امام عسکری (علیه السلام) در باره اینها تقاضای تکلیف کرد، امام نوشتند: «افکار اینها جزو دین ما نیست پس از آنها دوری کن» (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۲۵ / ۳۱۵). ابراهیم شبیه نیز گوید: «به امام نوشتم که نزد ما عده‌ای هستند که از شما روایت نقل می‌کنند و ما نمی‌توانیم قبول کنیم؛ چون مخالف دین ماست و توان رد آن را نیز نداریم. اینها می‌گویند: مراد از نماز در قرآن، رکوع و سجود نیست، بلکه نام مردی است که باید پیرو او شد! همچنین زکات را و دیگر عبادات و حرام‌ها را توجیه می‌کنند! یکی از آنها علی بن حسکه و دیگری قاسم یقطینی است. نظر شما چیست؟ امام در جواب نوشتند: اینها از دین ما نیست و از آنها دوری کنید» (همان، ۲۵ / ۳۱۶).

۱۰۵

محمد بن عیسی اشعری نیز می‌گوید: امام حسن عسکری (علیه السلام) برایم نوشت: «خداوند قاسم یقطینی را لعنت کند و خداوند علی بن حسکه را لعنت کند که شیطان او را دید و برخی سخنان بیهوده را بر او القا و او را مغرور کرد» (همان).

خلاصه آنکه فضل بن شاذان صحابه با فضیلت امامین عسکریین (علیهم السلام) کتاب مستقلى بر رد غالیان نوشت به نام «الرد علی الغالیة المحمدیه»، علامه مجلسی در «بحار الانوار» بابی با عنوان «نفی الغلو عن النبی و الائمه» نوشته است و در آن ۹۴ روایت درباره نفی غلات و اندیشه‌های آنان آورده است (همان، ۲۵ / ۲۶۱).

سه - مرجئه

مرجئه کسانی بودند که می‌گفتند: «با گفتن شهادتین و قبول کردن اصول دین، دیگر نیازی به انجام دادن عبادات و دوری از محرمات نیست و با وجود ایمان، هیچ گناهی به فرد مؤمن ضرر نمی‌رساند و با داشتن ایمان و عمل نکردن نیز امید به بهشت رفتن وجود دارد» (ابوزهره، ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴: ۲۰۹). با شروع فعالیت‌ها و وسوسه انگیزی‌های این اندیشه و ترویج بی بندوباری، به بهانه امید به بخشش داشتن و جدا بودن ایمان از عمل، راویان و اصحاب برجسته امامان احساس وظیفه کردند و این تفکر انحرافی را با دلایل قرآنی و سنت و به کمک اهل بیت رد کردند، به طوری که فضل بن شاذان کتاب مستقلی به نام «الرد علی المرجئه» نوشت.

در کتب روایی نیز از اصحاب امامین عسکریین (علیه السلام) روایات فراوانی در رد مرجئه از این دو امام و نیز از دیگر ائمه اطهار نقل کرده‌اند که در خنثی کردن فرافکنی‌های مرجئه و تفکر اباحی‌گری نقش بسزایی داشت؛ از جمله احمد بن محمد بن خالد برقی از اصحاب امام هادی و عسکری (علیه السلام) در کتاب خود روایتی از امام صادق (علیه السلام) در رد مرجئه آورده است: همه مرجئه و قدریه و خوارج خودشان را حق می‌دانند، ولی شما برای خداوند ما را پذیرفته‌اید و سپس این آیات را تلاوت کرد: «اطاعت کنید از خدا و رسولش و از اولی الامر»؛ «هر آنچه را که پیامبر آورده بپذیرید و از هر آنچه نهی کرده، دور شوید»؛ «هر کس رسول را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است»؛ «اگر خدا را دوست دارید از من پیامبر پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد». سپس فرمود: خداوند حضرت عیسی را از فرزندان حضرت ابراهیم دانسته که از طریق حضرت مریم به آن حضرت می‌رسد (کنایه از اینکه ما نیز از طریق حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) از ذریه پیامبر اکرم هستیم) و بعد این آیه را خواند: «و از ذریه ابراهیم حضرت داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون...» تا رسید به اینکه «از ذریه ابراهیم است یحیی و عیسی» (برقی، المحاسن، ۱۳۷۴: ۱/ ۱۵۷).

۱۰۶ در روایت دوم امام فرمود: «اینها جز رو به قبله ایستادن به هیچ کدام از دستوراتی که رسول خدا آورده، پای بند نیستند» (همان).

احمد بن محمد بن عیسی اشعری از دیگر راویان برجسته امامین عسکریین (علیه السلام) نیز طبق روایتی که از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند، ازدواج با مرجئه جایز نیست. این یعنی اصحاب امام هادی و عسکری (علیه السلام) مرجئه را مسلمان به شمار نمی‌آوردند برای اینکه ازدواج فقط با غیر مسلمان جایز نیست (اشعری، النوادر، ۱۴۰۸: ۱۲۸).

از برخی روایات چنین بر می آید که شیعیان از طرف مرجئه تحت فشار بودند که گاهی مجبور بودند وظایف دینی خود را طبق دیدگاه اهل سنت انجام دهند؛ چنان که احمد بن قاسم به امام هادی (علیه السلام) نوشت که مؤمنی از دنیا رفته و غسل آمده تا غسلش دهد، اما عده‌ای از مرجئه آنجا هستند، آیا طبق اهل سنت غسل دهد و دو تا چوب را که مستحب است زیر بغل میت باشد، بگذارد یا نه؟ امام نوشت: حتی اگر مرجئه ببینند، باز باید طبق فقه شیعه غسل داده شود، اما چون گذاشتن آن دو چوب مستحب است، مراقب باشید که آنها نبینند و در انجام دادن این کارها نهایت تلاش خود کنید که مخفی باشد (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ۳/ ۲۳).

آری، مرجئه چنان به بیراهه می‌رفتند که از سوی ائمه هدی (علیهم السلام) لعن شدند و شیعیان از نشستن با آنها تحذیر شدند؛ چرا که خدا را آن گونه که باید عبادت نمی‌کردند. این مطلب را محمد بن حسین از اصحاب امام هادی (علیه السلام) با سه واسطه از امام صادق (علیه السلام) به همه رساند تا شیعیان بدانند خداوند ایمان را با عمل قرین ساخته است و مرجئه با اندیشه‌های انحرافی خود از عبادت خداوند دور شده‌اند (کلینی، کافی، ۱۴۰۴: ۲/ ۴۱۰).

در جمع بندی می‌توان گفت که راهیان این دو امام نقش انکارناپذیری در پیشرفت اندیشه‌های ناب شیعی و پاسخ به شبهات داشتند و نمی‌توان در حد یک مقاله این نقش آفرینی‌ها را به تصویر کشید.

۲. علوم قرآنی و تفسیری

می‌توان فعالیت‌های قرآنی را دو قسم کرد.

یک - تفسیر

از اصحاب و راهیان برجسته این دو امام علاوه بر روایاتی که در باره آیات قرآنی نقل کرده‌اند، کتاب‌های مستقل تفسیری دیگری نیز وجود دارد که به چند نمونه اشاره می‌شود: کتاب «فضل القرآن» از احمد بن محمد بن خالد برقی (تستری، قاموس الرجال، ۱۴۲۵: ۱/ ۵۹۰)، «التفسیر» از علی بن مهزیار اهوازی (طوسی، فهرست الطوسی، ۱۴۲۰: ۴۱۸)، «التفسیر» از حسین بن سعید، «التفسیر» از فضل بن شاذان و «التفسیر»، «الشواهد من کتاب الله عز و جل»، «التأویل»، «ثواب القرآن».

ویژگی این آثار این است که هم شامل مطالب تفسیری‌اند و هم روایات تفسیری مهمی از امامین عسکریین (علیهم السلام) و دیگر ائمه در آنها آمده است.

دو - مسائل مربوط به علوم قرآنی

از بحث های مطرح در زمان اصحاب آن دو امام این بود که قرآن قدیم است یا حادث؟ امام هادی (علیه السلام) در پاسخ یکی از اصحابش ضمن منحرف دانستن اصل بحث و بیهوده بودن آن چنین نوشت: «بسم الله الرحمن الرحيم خداوند ما و تو را از ابتلا در فتنه برحذر دارد. اگر خود را از آن دو نگاه داری (خلق یا قدم قرآن) نعمتی بزرگ را داری و گرنه به هلاکت خواهی افتاد. به عقیده ما جدال و گفت و گو در باره قرآن بدعت است. در گناه و مسئولیت آثار زشت ناشی از آن، پرسشگر و پاسخ دهنده هر دو شریکند؛ زیرا پرسش کننده بی جهت در باره آنچه بر عهده اش نیست، می پرسد و پاسخ دهنده خود را به زحمت می اندازد بدون اینکه برای پاسخ دادن مکلف باشد آفریننده ای جز خدا نیست و غیر او، همه مخلوقات اویند. قرآن کلام خداست. از پیش خود اسمی بر آن مگذار که در این صورت از ستمگران خواهی شد. خداوند ما و شما را از افرادی که ایمان به غیب آورده و از خدا و روز جزا می ترسند، قرار بدهد» (ابن بابویه، الامالی، ۱۳۶۲: ۵۴۷).

۳. علوم تهذیبی (اخلاق)

تهذیب نفس، خود شناسی و به عبارت دیگر، اخلاق فردی و اجتماعی از با ارزش ترین دستورهای حکیمانه الهی بر تمام انبیا، به خصوص خاتم پیامبران حضرت محمد بن عبد الله (صلی الله علیه و آله) است. در روایات با تعبیرهای مختلفی شاهد این آموزه هستیم که رسول خدا می فرمود: «من عرف نفسه فقد عرف ربه: هر کس خود را بشناسد، پروردگار خود را شناخته است» (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۳۲ / ۲). امام حسن عسکری (علیه السلام) نیز در نامه ای به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری همه شیعیان را به اخلاق نیک موعظه کرده و از برخی ناهنجاری های اخلاقی که شیعیان در جامعه ایجاد کرده بودند، گله نموده، آنها را به عمل بر آموزه های ناب شیعی دعوت کردند (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ۱۴۰۴: ۴۸۲).

امام هادی (علیه السلام) در رساله ای به اهل اهواز، «توشه راه» در سخنان امام صادق (علیه السلام) را چنین معنا کرده اند: «توشه یعنی توانگری و داشتن هزینه ای که بنده برای اجرای فرمان الهی از آن

۱۰۸ یاری جوید» (همان، ۴۷۲).

سخنان سراسر حکمت این دو امام در اخلاق فردی و اجتماعی فراتر از آن است که بتوان نوشت؛ چرا که وجود کتاب های اخلاقی مستقلاً که اصحاب این دو بزرگوار تدوین کرده اند، خود بیان گر عظمت و شکوه اخلاق شیعی است. کتاب های اخلاقی حسین بن سعید با عنوان کتاب البشارات، کتاب الزهد، کتاب المروءة و التجمل، کتاب المزار، کتاب الدعاء از جمله این کتاب هاست. نیز می توان از کتاب الزهد و المواعظ، کتاب مکارم الأخلاق، کتاب الدعابة و المزاح،

کتاب جداول الحکمة، کتاب الرياضة، کتاب التراحم و التعاطف، کتاب أدب النفس، کتاب أدب المعاشرة، کتاب الإخوان، کتاب الثواب، کتاب التهذيب، کتاب مذام الأخلاق (طوسی، فهرست الطوسی، ۱۴۲۰: ۵۱) از احمد بن خالد برقی و کتابهای اخلاقی علی بن مهزیار با عنوان کتاب الفضائل، کتاب المثالب، کتاب الدعاء، کتاب التجل و المروة، کتاب المزار، کتاب فضائل المؤمنین و برهم، کتاب الزهد (همان، ۲۶۵) نام برد.

دهها کتاب مستقل روایی - اخلاقی و نیز روایاتی در لابلاي کتب معتبر شیعی هست که همه بر اهمیت فوق العاده اخلاق تأکید دارند.

۴. فقه و مبادی آن

علم فقه از گسترده‌ترین علوم اسلامی است. البته در اصطلاح قرآن و حدیث، «فقه» علم وسیع و عمیق به معارف اسلامی و دستورات آن است، ولی به تدریج در اصطلاح علما این کلمه به علم «فقه الاحکام» اختصاص یافته است (مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، بی‌تا: ۲۸۷).

فعالیت‌های راویان و اصحاب امام هادی و عسکری (علیهم السلام) در باب فقه بسیار گسترده است، به طوری که فقط در باب نماز بیش از چهار هزار روایت از این دو بزرگوار یا از اصحاب این دو امام با استناد دیگر راویان از بقیه ائمه نقل شده است. برای روشن شدن بیشتر مطلب می‌توان با ملاحظه کتاب‌های مستقل این اصحاب در موضوع‌های مختلف فقهی، به اهمیت این فعالیت‌ها پی برد و سهم این افراد را در گسترش فقه درک کرد. مجموعه‌هایی از این کتاب‌ها به شرح ذیل است:

یک - کتاب‌های حسین بن سعید بن حماد: کتاب الوضوء، کتاب الصلاة، کتاب الزکاة، کتاب الصوم، کتاب الحج، کتاب النکاح و الطلاق، کتاب الوصایا، کتاب الفرائض، کتاب التجارات، کتاب الإجازات، کتاب الشهادات، کتاب الأیمان و النذور و الکفارات، کتاب الحدود و الدیات، کتاب الأشربة، کتاب المکاسب، کتاب التقیة، کتاب الخمس، کتاب الصيد و الذبائح، کتاب العتق و التدبیر (طوسی، فهرست الطوسی، ۱۴۲۰: ۱۴۹).

دو - کتاب‌های فضل بن شاذان نیشابوری: کتاب الفرائض الکبیر، کتاب الفرائض الصغیر، کتاب الطلاق، کتاب المسائل و الجوابات، کتاب المتعین متعة النساء و متعة الحج، کتاب المسح علی الخفین، کتاب النقض علی أبی عبید فی الطلاق، کتاب التنبیه و کتاب جمع فی مسائل متفرقة لأبی ثور و الشافعی و الأصفهانى و غیرهم که شاگردش علی بن محمد بن قتیبة نام این مسائل متفرقه را کتاب الدبیاج گذاشته است.

سه - کتاب های احمد بن محمد بن خالد برقی: المحاسن (دائرة المعارفی در فقه، اخلاق و عقاید)، کتاب المنافع، کتاب المعیشة، کتاب المكاسب، کتاب الرفاهية، کتاب السفر، کتاب الزواجر، کتاب الصوم، کتاب الزينة، کتاب الأركان، کتاب الطيب، کتاب المأكّل، کتاب الماء، کتاب النساء، کتاب المحبوبات و المكروهات، کتاب الأجnas و الحيوان، کتاب التهانى، کتاب التعازى (طوسى، فهرست الطوسى، ۱۴۲۰: ۵۱).

چهار - کتاب های على بن مهزيار اهوازى: کتاب الوضوء، کتاب الصلاة، کتاب الزكاة، کتاب الصوم، کتاب الحج، کتاب الطلاق، کتاب الحدود، کتاب الديات، کتاب العتق و التدبير، کتاب التجارات و الإجازات، کتاب المكاسب، کتاب الوصايا، کتاب المواريث، کتاب الخمس، کتاب الشهادات، کتاب الصيد و الذبائح، کتاب الأشربة، کتاب النذور و الأيمان و الكفارات. پنج - کتاب های على بن إبراهيم بن هاشم أبو الحسن قمى: کتاب قرب الإسناد، کتاب الشرائع، کتاب الحيض.

شش - کتاب های احمد بن محمد بن عيسى اشعري: کتاب المتعة، کتاب النوادر، کتاب الأظلة، کتاب المسوخ، کتاب فى الحج (همان، ۲۶۶).

هفت - کتاب های عبدالله بن جعفر حميرى: کتاب الدلائل، کتاب الطب، کتاب قرب الإسناد، کتاب المسائل و التوقيعات.

هشت: کتاب های حسن بن موسى خشاب: کتاب النوادر، کتاب الحج (همان، ۱۲۷). نه: کتاب های محمد بن حسن بن صفار: کتاب الصلاة، کتاب الوضوء، کتاب الجنائز، کتاب الصيام، کتاب الحج، کتاب النكاح، کتاب الطلاق، کتاب العتق و التدبير و المكاتبه، کتاب التجارات، کتاب المكاسب، کتاب الصيد و الذبائح، کتاب الحدود، کتاب الديات، کتاب الفرائض، کتاب المواريث، کتاب الأشربة، کتاب الخمس، کتاب الزكاة، کتاب الشهادات، کتاب الأيمان و النذور و الكفارات، کتاب الجهاد (همان، ۴۰۸ و ۴۶۲).

ده - کتاب های معاوية بن حكيم بن معاوية بن عمار دهنى: کتاب الطلاق، کتاب الحيض، کتاب الفرائض، کتاب النكاح، کتاب الحدود، کتاب الديات و نوادر.

۵. علوم حدیثی (علم رجال و درایه)

خداوند متعال برای نگهداری از میراث گران بهای نبوی، پاسدارانی را گمارد تا مسلمانان حقیقت طلب به آنها مراجعه کنند. این پاسداران همان اهل بیت اند - که کشتی نجات و چراغ هدایت بودند - خود بر این امر اصرار ورزیده و شیعیان را نیز تشویق می کردند تا هر چه را که می شنوند و یا در کتابی می بینند، به آنها عرضه کنند (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۴: ۹۳/۲). این

گونه هشدارها هم از جعل حدیث جلوگیری می‌کرد و هم اگر حدیثی را ائمه تأیید می‌کردند، دلیل بر وثاقت راوی آن حدیث نیز می‌شد و اگر حدیث رد می‌شد، معلوم می‌شد که راوی در ثبت حدیث دقت ندارد و از سوی دیگر، ائمه مبهمات این روایات را نیز توضیح می‌دادند.

نمونه‌هایی از روایات عرضه شده بر امام هادی و عسکری (علیهم السلام) عبارت است از:

یک - سهل بن یعقوب بن اسحاق از اصحاب امام هادی (علیه السلام) به مجموعه حدیثی بر خورد کرد و برای اطمینان آن را به حضور امام کرد و عرضه داشت: ای سرور من! مجموعه «اختیارات الایام» به دستم رسیده که حسن بن مطهر از محمد بن سلیمان از پدرش از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است. آیا آن را به شما عرضه بدارم؟ امام فرمود: بلی. سپس امام این مجموعه روایی را خواند و صحیح بودن آن را تأیید نمود (همان، ۵۰/ ۲۱۵).

دو - کلینی می‌نویسد: محمد بن احمد به امام حسن عسکری (علیه السلام) نوشت: برای ما روایتی نقل می‌کنند که رسول خدا در شب ماه رمضان و شب‌های دیگر ۱۳ رکعت نماز می‌خواندند که دو رکعت آن نماز صبح بود. امام نوشت: «خدا دهانش را بشکند (که چنین نسبتی را به پیامبر خدا می‌دهد) بلکه رسول خدا در بیست شب اول ماه رمضان هر شب بیست رکعت نماز می‌خواند و در شب‌های قدر غسل نموده و صد رکعت نیز با یک حمد و ده «قل هو الله» می‌خواند و از شب بیستم تا آخر هر شب سی رکعت می‌خواند» (کلینی، کافی، ۱۴۰۴: ۴/ ۱۵۵).

سه - محمد بن حسن صفار نیز روایات مربوط به وقف را که از ائمه نقل شده بود، بر امام عسکری (علیه السلام) نوشت که از ظاهرش استفاده می‌شود، بحث رجالی نیست، بلکه از فهم و دلالت روایات پرسیده است و امام در جواب نوشت: «در وقف طبق شرایط واقف باید عمل شود» (ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۱۴۱۳: ۴/ ۲۳۷).

چهار - عبدالله بن جعفر حمیری از ابوهاشم جعفری نقل می‌کند که کتاب «یوم و لیل» یونس را به امام حسن عسکری (علیه السلام) نشان دادم. امام فرمود: نوشته کیست؟ گفتم: یونس. فرمود: «خداوند به هر حرفی که یونس نوشته، در قیامت نور دهد» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ۲۷/ ۱۰۲).

عرضه روایات به قرآن نیز یکی از انواع تلاش‌های حدیثی یاران آن دو امام بود. احمد بن محمد بن خالد برقی که در زمان امام حسن عسکری (علیه السلام) زندگی می‌کرد، کتابی به نام «طبقات الرجال» دارد که به نظر می‌رسد این همان کتابی باشد که امروزه به رجال برقی معروف است و کتابی دیگر به نام «اختلاف الحدیث» نوشته است و در کتاب «المحاسن» نیز روایاتی آورده که نشان دهنده راه حل عمل به روایاتی است که در ظاهر با هم در تناقضند، ولی هر دو از ائمه رسیده است؛ از جمله:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هر چیزی با قرآن کریم و سنت مقایسه می‌شود و هر حدیثی که موافق قرآن نباشد، درست نیست» (برقی، المحاسن، ۱۳۱۸: ۱/ ۲۲۰).

امام باقر (علیه السلام) نیز فرمود: «هر چیزی که مخالف سنت باشد، باید به سنت برگردد» (همان، ۲۲۱). امام صادق (علیه السلام) از پدران از امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت فرمود: «هر چیزی حقیقتی دارد و هر درست و صحیحی نوری دارد. پس آنچه موافق کتاب خدا باشد، بگیرید و آنچه را که مخالف آن باشد، رها کنید» (همان، ۲۲۶).

همه این موارد بیانگر این واقعیت است که اصحاب امامین عسکریین (علیه السلام) در پایه‌گذاری علم رجال و هدایت مردم در مواجهه با روایات نقل شده از اهل بیت، نقش مؤثر و بسزایی داشتند، به خصوص که این دوران با غلو و انحرافات دیگر و عدم دسترسی آسان مردم به امامان روبرو شده بود و اصحاب برجسته می‌بایست با پرکردن این خلأ، زمینه استفاده شیعیان از نمایندگان و وکلای امام عصر را در غیبت صغری و نیز پیروی از علمای دین در عصر غیبت کبری را نیز فراهم می‌کردند؛ به همین دلیل، برخی سازماندهی و کالت در عصر این دو امام بزرگوار را در همین راستا می‌بینند.

نتیجه

می‌توان گفت که راویان این امامین عسکریین (علیه السلام) نقش انکارناپذیری در پیشرفت اندیشه‌های ناب شیعی و پاسخ به شبهات داشتند و اشاره به این نوع فعالیت‌ها و کتاب‌های مستقلی که اصحاب نوشته‌اند، می‌تواند حساسیت مطلب را روشن‌تر کند. وجود کتاب‌های اخلاقی مستقلی که اصحاب این دو امام تدوین کرده‌اند، خود بیان‌گر عظمت و شکوه اخلاق شیعی است.

اصحاب امامین عسکریین (علیه السلام) در پایه‌گذاری علم رجال و هدایت مردم در مواجهه با روایات نقل شده از اهل بیت (علیه السلام) نیز نقش مؤثر و بسزایی داشتند، به خصوص که این دوران با غلو و انحرافات دیگر و عدم دسترسی آسان مردم به امامان روبرو شده بود.

کتاب‌های مستقل فقهی اصحاب این دو امام و نقل روایات فراوان از این دو امام و نیز با واسطه از دیگر ائمه، گویای اشباع جامعه شیعی است که با توجه به دوری خود از اهل بیت توانستند نیازهای زندگی خود را به درستی به دست آورند.

اصحاب برجسته با پرکردن خلأ دسترسی نداشتن آسان مردم به ائمه، زمینه استفاده شیعیان از نمایندگان و وکلای امام عصر (علیه السلام) را در غیبت صغری و نیز پیروی از علمای دین در عصر غیبت کبری را نیز فراهم می‌کردند که برخی سازماندهی و کالت در عصر این دو امام را در همین راستا می‌بینند.

کتاب نامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی.
۳. ابن بابویه قمی، محمد، الامالی، بی‌جا: انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲ش.
۴. ابن بابویه قمی، محمد، التوحید، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۵ش.
۵. ابن بابویه قمی، محمد، عیون اخبار الرضا، قم: کتابفروشی طوسی، ۱۳۶۳ش.
۶. ابن بابویه قمی، محمد، من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۷. ابن داوود حلّی، حسن بن علی، رجال ابن داوود، نجف: حیدریه، بی‌تا.
۸. ابن شاذان، فضل بن شاذان، الايضاح، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ش.
۹. ابن شعبه حرانی، حسن، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۱۰. ابو زهره، محمد، ادیان و مذاهب، ترجمه علیرضا ایمانی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات، ۱۳۸۴ش.
۱۱. استر آبادی، علی، تأویل الایات الظاهره، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
۱۲. اشعری، احمد، النوادر، قم: انتشارات مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۸ق.
۱۳. آقا بزرگ تهرانی، محمد، الذریعه، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
۱۴. بحر العلوم، محمد مهدی، الفوائد الرجاليه، تهران: مکتبه الصادق، ۱۳۶۳ش.
۱۵. برقی، احمد، المحاسن، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۱۶. تستری، محمد تقی، قم: قاموس الرجال، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۵ق.
۱۷. تفرشی، مصطفی، نقد الرجال، قم: مؤسسة آل البيت (علیه السلام)، ۱۴۱۸ق.
۱۸. جابلقی بروجردی، علی اصغر، طرائف المقال، قم: مکتبه مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ق.
۱۹. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: آل البيت (علیه السلام)، ۱۴۰۹ق.
۲۰. حلّی، حسن بن یوسف، خلاصه الاقوال، نجف: مطبعة الحیدریه، ۱۳۸۱ق.
۲۱. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، بی‌جا: بی‌نا، ۱۴۱۳ق.

۲۲. طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، فہرست الطوسی، بی‌جا: مؤسسه نشر الفقاہ، ۱۴۲۰ق.
۲۴. عطاردی، عزیز اللہ، مسند الامام الہادی، مشہد: گنجر جہانی امام رضا علیہ السلام، بی‌تا.
۲۵. کشی، محمد، رجال الکشی، مشہد: انتشارات دانشگاه مشہد، ۱۳۴۸ش.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۲۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۲۸. مطہری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا.
۲۹. نجاشی، احمد، رجال نجاشی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.